

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی
۰۹ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۷

در بخش سوم نوشته ام یاد آوری کردم که «صدر» صادق ظفر، «باز هم به پاسخ حملات «بخش دوم» را به نشر سپرد و روز بعد روباه گونه از صفحه بیت الخلی «شورش» حذف نمود و اما بعد از بخش ۶ نوشته ام دوباره به دست نشر سپرد و اما با حذف، پیوست، جعل و ضمیمه سازی جاسوسانه و نهایت پست فطرتانه؟ فکر کنم که این جاسوس کم ظرف و (پچل پتین) در پهلوی مرض وطنفروشی و جاسوسی به مرض مزمن نفهمی و یاد فراموشی نیز گرفتار شده است و یا هم ناشی از ضربه ای است که در پاکستان بر جمجمه تپی از مغزش وارد کرده اند – که خود داستانی دارد ... و یا خودش را عمداً به خر گری می زند؛ زیرا از بخش اول نوشته ام تا حالا، بار ها به جواب هنگ ها و قوله هایش مستند پرداخته ام و اما این بیمار روانی تا به حال به سوالات مطروحه ام کوچکترین جوابی نپرداخته و در کمال جست و خیز تنها با متهم کردن این قلم به فحاشی بسنده نموده و طفره رفته است!!!

«صدر» صادق ظفر اگر ذره ای از جوهر شرافت را در وجودش می داشت می بایست و باید نوشته هایم را از بخش اول تا به ۶ و حالا بخش ۷ در معرض دید خوانندگان شان قرار میداد و قرار بدهد تا اقلأ بخوانند و معیار قضاوت قرار دهند؛ اما این جرثومه مزمن جرأت این کار را نداشت و ندارد زیرا به روشنی می داند که سوابق ننگین و عملکرد های ضد ملی و ضد انقلابی اش رسوا و افشاء می شود. باز هم اگر «صدر» پخپلو ... نداده باید تمامی نوشته هایم را در معرض دید و خوانندگان قرار دهد.

در بخش دوم عرعر نامه «صدر» صادق ظفر نخست بالای این قلم با عرعر کشیدن های غیر عادی، ناهنجار و دلخراشش پرازیت پاشی کرده است و دوم رفیق «موسوی» را با کلمات ناشایسته و خراشه به باد فحاشی گرفته تا با این حرکت مذبحخانه جای تخریش شده اش را را التیام ببخشد. نوشته های رفیق انقلابی «موسوی» چون به سطح بالای علمی و تئوریک است بناءً برای یک (قانونزک) سیاه با روی زرد و نهایت نمک حرام و تهی از دانش و ادب سخت می باشد که چنان طرز تحلیل و افاده را درک و هضم نماید؛ زیرا وی از افهام و تفهیم، بیان، تجلی، افاده، ابراز، کلمه بندی و آگاهی ندارد. باید تحلیل های علمی و تئوریک رفیق «موسوی» را با دقت تام خواند و آموخت، در تحلیل های رفیق «موسوی» منطق و اصولیت و واقعیات دردناکی را می یابید که تا به حال کسی جرأت تبارز دادن آن را هرگز نداشته است. حقایق دردناکی را که رفیق «موسوی» افشاء می سازد همچو نوشادری «صدر» صادق ظفر را اذیت کرده و به قرتک و فرتگ و عرعر کردن واداشته است؛ راستی شنیدن حقیقت تلخ است.

این که «صدر» صادق ظفر مدعی است که پله های علم تنوریک و علم زبان دری را پیموده و در عرش علم و دانش رسیده است ، پس چطور جناب ایشان تا به حال فرق میان قیام چنداول و قیام اکتوبر را نمی داند و از نگاه سطح دانش ادبی در پائینترین سطح ادبی قرار دارد که حتا من کم سواد غلطی های املائی و انشائی را به رخ می کشم؟!

«صدر» صادق ظفر مدعی شده است که وی را هزاره و شادی گفته ام؟

«صدر» صادق را هزاره ایست و چنگیز یست مخاطب قرار داده ام نه هزاره ؛ زیرا من هزاره ستیز نیستم و هزاره های وطنم را خواهران و برادران ملی و هم میهن و هم دیارم می دانم. «صدر» صادق ظفر و همقلاده های جاسوسش نه تنها داغ ننگ بر دامن سپید خلق افغان بالاخص هزاره بوده بل، لکه های ننگ بر دامن بشریت اند. دور از جان و نام با حرمت شادی؛ من هیچ گاهی «صدر» صادق ظفر را شادی نگفته ام بلکه شادییاز خطاب کرده ام ، چون حرکاتش در پهلوی خراشه مثل شادییازان نیز می باشد؛ با توهین به میمون هیچ گاهی به خدمات و فرضیه تکاملی داروین و به شخصیت فرزانه وی بی حرمتی روا نخواهم داشت.

بلی من مطابق به شأن و شخصیت «صدر» صادق ظفر ، شغاره یا خرسک و (خوک) را پسوند و پیشوند اسمش قرار داده ام که انتخاب به جا بوده و تأکید می کنم که به خطا نرفته ام و خوک یک اسم با مسمائی برای جناب ایشان می باشد زیرا خوک چتلی و کثافتش را می خورد و در کثافت و تعفن زیست داشته و می لولد و هم زیاد جیغ می کشد و از این بابت شخصیت و طرز زیست نمودن خوک با شخصیت و طرز زندگی نمودن «صدر» صادق ظفر مطابقت و تطابق کامل دارد.

«صدر» صادق ظفر طوری وانمود می سازد که راسیست و ملیتگرا نیست و اما شواهد حاکی بر آنست که این مرغ دزد و کوچه گرد که تمام خانه اش را «هزارگی» تزئین کرده است و خانم محترمه و مکرمه اش بار ها در مجامع خانگی و «هزارگی» اعلان کرده است که افغان نیست و از افغانها درکل و به خصوص پشتونها و دیگر ملیتهای ساکن کشور سخت متنفر است و انزجار دارد!!!!؟؟ اگر این حرف نادرست باشد پس چرا «حزب کمونیست مائویست» و تفاله هایش همچو «شورش» ، «خارش» ، «سازمان کارگران بیکاره م.ل.م» ، «سازمان جوانان» ، «اتحادیه تموجین ایست اندیشه مزاری» و..... تا حال هیچ گاهی به پشتو ننوشته اند و از مظلومیت خلقهای پشتون حالا و در طول تاریخ به دفاع بر نخاسته اند؛ مگر چطور «کمونیست های مائویست» یک بخش بزرگ از مردمان بومی این سرزمین را نادیده گرفته و به فراموشی سپرده اند؛ چرا؟

آیا «کمونیسم» «صدر» صادق ظفر معرف جامعه طبقاتی بوده و مختص به هزاره های مرتجع «چپ» و راست می باشد و یا برای همه انسانها بدون در نظر داشت رنگ، قوم، مذهب، زبان و.....؟

مگر این ها (پشقل) های افتاده در راهرو ها، جنایات بادران امپریالیستی شان را که روزانه به بهانه حضور طالبان قراء، و قصابات مناطق پشتون نشین را به خاک و خون می کشانند و از زنان و اطفال معصوم قربانی می گیرند نمی نگرند و اگر نگریسته اند تا حال کدام اقدام انسانی در تقبیح و محکومیت عملکرد های گرگان امپریالیست انجام داده اند و در کجا و چه وقت؟

«صدر» صادق ظفر طی اعلامیه ای که نشاندهنده تقلاء های قبل از مرگش می باشد نخست به لافزنی و دروغپردازی پرداخته است و ثانی در بخشی از طومارش چنین جیغ کشیده است:

"مائویست های افغانستان به خلق افغانستان عریضه برد و دست به افشای این خیانت ها زد. "!!!!!!

ما تنها اپورتونیست دلقک رمضان «بشر دوست» را با عریضه و اوراق عریض و طویلش می ببینیم که در زیر (قول) زده و بدون هدف هر جا با خودش حمل می دارد و اما تا حال نمی دانستیم که بشر دوست عضو گروهگک چند نفری

«شورش» و .. می باشد و در افشای مرتجعین و وطنفروشان پرداخته است؟ به هر صورت این هم بادی دیگر از نقطه زیرین هزاره ایست های چنگیزیست بود که خارج شد و تعفن ایجاد نمود.

در جای دیگر سیاهنامه اش «صدر» صادق ظفر خطاب به «مائویست» هائی که با آنها نیستند بعد از این اجازه خواهد داد که مقالات و اشعار شان را از طریق گنداب «شورش» به دست نشر بپارند زیرا «صدر» صادق ظفر و رفقای «مائویست» اش تا حال توانسته اند که بدون جنگ و مبارزه و بدون کوچکترین استدال و منطق ؛ حریفان شان را از پا در آورند:

«ضربات مهلکی را که نیروهای مائویست بر وجوداپورتونیست ها، رویونیست ها و تسلیم طلبان وارد ساخته اند، در بدنه سیاسی- ایدئولوژیک آنها یک استخوان سالم را هم بجان گذاشته است.»؟؟؟!!! خنده خنده و باز هم خنده

در اینجا به صراحت به اثبات می رسد که «صدر» صادق ظفر در روز روشن به دروغپردازی پرداخته است و عکس آنچه مدعی است افشاءگری های گر انقدر «خالقداد پغمانی»، دانشمند مبارز «آزاد.ل!» مبارز انقلابی «موسوی» و این قلم آتش در خرمن «مائویست» های انجونیست-کشتنندیست-هزاره ایست و تیموجن ایست افکنده است و نه تنها آنها را به (تیتک) انداخته است بل به تقلاء واداشته تا به اتکاء به هر خس و خاشاکی خویش را از شعله های مهیب و، پر شرار و سوزنده نجات بخشد. آنانی که به اندیشه مائو تسه دون مجهز اند با شناخت قبلی از زرد های زرد بر روی آنها تف انداخته و نه تنها مردود شان می شمرده اند بلکه در پیشگاه خلق افشای شان خواهند کرد. افشاءگریهای ما ضربات پیهم و مهلکی در صف زرد های زرد، چنگیزیست های انجونیست و جاسوس وارد ساخته است و استخوان بندی سیاسی و ایدئولوژیک آنها را شکسته و در حالت شَفْطُر کردن می باشد و هم بر نقاط ضعف و تاریک علم زبان دری این جاسوسان به شمول املاء، انشاء و ایرانی نویسی شان روشنی انداخته و از چهار سو در محاصره اند و رسوا و افشاء شده اند و این به ذات خود موفقیت ژرف و بالنده ای است برای پیروان اندیشه مائو؛ و حالا از بلندی های غرور نظاره گر لولیدن این کرم های زرد در لجنزار رسوائی می باشیم. حرکات انقلابی ما هزاره ایست های چنگیزیست را به تقلاء واداشته است و خواب از چشمان شان ربوده است و بدین مناسبت «صدرکاذب شکست» از پستترین نقطه طویله به جیغ کشیدن پرداخته و از دیگر خوک های هم مسلکش طالب کمک گردیده است تا خود را از خندق و لجنزار عمیقی که در حالت غرقاب شدن اند، نجات بخشد.

هنوز بین جنبش چپ انقلابی وحدتی صورت نپذیرفته است و اما «صدر» صادق ظفر و همپاله هایش را به ترس و لرز واداشته است زیرا در وحدت انقلابی چپ انقلابی جاسوسان «آی. اس. آی.» و قلاده به گردن انجونیسم نابودی حتمی شان را می بینند!

این که چرا «صدر» صادق ظفر در اینروز ها بی قرار است، دو دلیل دارد:

الف:- شاید کسی خواسته تا برای لحظاتی بخندد لذا وی را (جمال گوته) خورانیده است تا لحظاتی را به خنده و مسخرگی بگذراند، و اما آثار جمال گوته در وجود «صدر» متفکر با سطح عالی دانش سیاسی- ایدئولوژیک و... اثرات منفی به جا گذاشته است زیرا بدون عقل و منطق و بدون کوچکترین حرکت عقلانی به گزافه گوئی و خیالپردازی و هزیان پرداخته است.

ب:- تیر هائی که توسط میرویس آرش وار به جانب این خوکان پلید و نوکران، خادمان و جاسوسان ارتجاع و سرمایه رها شده اند نه تنها در نقطه های اساس بدن کاذب شکست «صدر» صادق ظفر و خوکان هم طویله اش اثبات نموده است بلکه یک عده جوانانی را که در دام فتنه ها و دروغ های شان اسیر بودند از بند رها ساخته است و حقایق ژرف را در مورد عملکرد ها و گذشته های ننگین «صدر» صادق ظفر و شرکاء، از افشاءگری های این قلم به روشنی دیده

و دریافته اند و به همان دلیل بر روی «صدر» صادق ظفر و همپاله های جاسوسش تف نفرت و خشم انداخته و صف شان را جدا ساخته اند.

ما از تمام جوانان و آنانی که مسلح به اندیشه مائوتسه دون اند و به تمام ملیتهای افغانستان به چشم مساویانه می بینند قلباً تمنا می داریم که از صف «حزب کمونیست.....» این آلت دست و پرورده ای «آی. اس. آی.» و شعبات چند نفره ای شان در هالند و کانادا بریده و به صفوف ما یعنی به مردم افغانستان بپیوندند زیرا ما در عمل و پراتیک در داخل و خارج وجود فزینی داریم و زاده فضای مجازی انترنت نمی باشیم و به حق که میراث داران اصلی (شعله جاوید) بوده و می باشیم.

افتخارات و مبارزات جنبش دموکراسی نوین افغانستان معروف به جریان (شعله جاوید) توسط جاسوسان «آی. اس. آی.» تحت اسم «حزب کمونیست افغانستان مارکسیست-لنینیست-مائویست» به رهبریت انجویست، هزاره ایست، چنگیزیست و فاشیست «انجنیر حسین» و «صدر» صادق ظفر در کویت- پاکستان از آغاز دهه ۹۰ میلادی به سرقت رفته و به گروگان گرفته شده است !

(سازمان آزادیبخش مردم افغانستان- ساما) موجودیت سیاسی و تشکیلاتی اش را بعد از کودتای ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و جلوس زنازادگان خلقی و پرچمی در صحنه نبرد سیاسی و نظامی با مشی مسقل ملی و انقلابی اعلان کرد و بعد از تجاوز سوسیال فاشیسم شوروی جنگ مقاومت ملی را علیه استیلگران آغاز نمود.

مبارزات سیاسی و نظامی (ساما) نه تنها رویزینیست های روسی و نوکران بومی اش را به حیرت و تعجب واداشت بلکه توجه مردم افغانستان را در کلیت جلب نمود و همان بود که اقشار مختلف اجتماعی به صفوف (ساما) پیوست و ایجاد، تشکیل بنیان، اساس و تهداب گذاری اصلی (ساما) توسط شعله ئی های انقلابی و بقیه جانبازان جنبش دموکراتیک نوین و در پیشاپیش همه زنده یاد «مجید کلکانی» اسطوره رزم و مقاومت صورت گرفته است. بعد از شهرت (ساما) در عرصه فعالیت های سیاسی و نظامی مردم از اقشار مختلف اجتماعی به طرف (ساما) هجوم آوردند و تحت درفش این گرد پیشتاز و طراز نوین به مبارزه آغاز، حماسه ها و افتخارات آفریدند، اما در پهلوی وطنپرستان یکعده عوامل استخباراتی همچو «صدر» صادق ظفر و «انجنیر حسین» و.. نظر به دستور بادران خارجی شان در صفوف (ساما) خزیدند. تا زمانی که (ساما) افتخار و حماسه می آفرید این عوامل استخباراتی و اپورتونیست از اسم و رسم این سازمان ملی و انقلابی برای شان هویت خریدند و خویش را از بی هویتی نجات دادند و اما بعد از ضربه خوردن (ساما) و هرج و مرج در صفوفش، جاسوسان و اپورتونیستها با سرقت اسناد، دارائی ها، سلاح ها و مهمات (ساما) با اعلان موجودیت «ساما بخش غرجستان» که بیشتر از چند نفر محدود و انگشت شماری نبودند با کثیفترین شیوه هایی که فقط جواسیس به آن دست می زنند در بد نامی (ساما) در سطح ملی و بین المللی مشغول گشتند. در آن ایامی که (ساما) مورد حملات وحشیانه روسها و نوکرانش، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی قرار داشت و از هستی اش دفاع می کرد در همین حال و احوال عوامل استخباراتی در صفوف (ساما) از صفوف (ساما) تحت بهانه های انشعاب و.... بیرون می شدند و همچو حبابهای روی مرداب موجودیت شان را در کویت و اروپا اعلام می داشتند تا به زعم بیمار شان فاتحه (ساما) را خوانده باشند؛ اما در اندک زمان «موجودیت» شان در میان لجنزار و مرداب می لولیدند تا این که ترکیدند و شرم زمانه را نصیب گشتند که تا به امروز سرخم و اما دیده پاره اند..

«صدر» صادق ظفر و «انجنیر حسین» جاسوس که هیچ گاهی شعله ئی نبودند به محض وارد شدن به کویت «هسته انقلابی» و بعد «حزب کمونیست» «مائویست» را تحت نظر و مشوره «آی. اس. آی.» و «ام. آی. ۶» ایجاد می کنند و نشریه «حزب» نام نهاد و چند نفره ای شان را «شعله جاوید» نامگذاری می نمایند؟! «صدر صادق ظفر» و «انجنیر حسین» با سرقت اسرار و اسناد (ساما) با افشاءگریهای خادیستیک شان ضربات مهلکی بر پیکر زخمی ببر (ساما)

وارد می سازند؛ بعد از ضربات و افشاءگریهای رذیلانه همچو گفتار ها و خفاشان خونخوار بر پیکر و بدنهای زخمی شعله ئی ها چسبیدند و میراث نهایت افتخار آمیز مبارزان انقلابی شعله ئی را در پیشا پیش آنها «محمودیها» را سرقت نموده تا با این کار جاسوسانۀ شان بر مبارزات و افتخارات «شعله جاوید» خط بطلان کشیده و بدنامش بگردانند. البته در اوائل این جاسوسان و وطنفروش و فرومایه با زیرکی خاص مرانامه و اساسنامه ای را ترتیب دادند تا توجه حلقات مختلف شعله ئی را جلب و جذب نمایند و تا اندازه ای در این کار شان موفق بودند و اما بعد از گذشت نچندان زیادی عملکرد های ننگین شان ثابت کرد که اینها فرزندان افغانستان نبوده بلکه جاسوسان پاکستان اند و به خاطر منافع پاکستان کار می کنند؛ ناف هزاره ایست های چنگیزیست توسط انگلیسها با ناف پنجابیها یکجا توسط جواسیس سابقه دار و اعضای قابل اطمینان «آی. اس. آی» از قماش «حاجی برکت» و «وکیل مقصودی» که اولی تابعیت پاکستان و دومی تابعیت افغانستان را داشت، گره خورده است.

یک سر ساینتک دو سرۀ جاسوسی «شورش» یعنی «سازمان کارگران م.ل.م» زنده یاد اکرم «یاری» را در نوشته های شان «صدر اکرم یاری» خطاب کرد اند.

انجنیر حسین «رهبر» حزب و رفیق غارش کاذب شکست «شورش» چرا از هزارۀ افغان انقلابی ابر مرد بزرگ ملیت هزاره قاضی ضیاء که در زیر شکنجه های وحشیانۀ هزاره های خادی از بخش برادر کشتمند حماسه ها آفرید و در عمل و پراتیک مبارزه کرد و توسط جلادان خادیسث شکنجه ها شد و بالاخره به خاطر رهائی مردم و کشور توسط جلادان خادیسث با قامت بلند و ایستاده جان باخت؛ اصلاً یادی نمی کنند؟؟؟؟!!!

وقتی این دجالان ملعون زنده یاد «اکرم یاری» را الگوی مبارزاتی شان قرار داده اند، هرگاه زنده یاد «یاری» زنده می بود آیا واقعاً در صف این عوامل ارتجاع و سرماییه می ایستاد؟

آیا زنده یاد «یاری» خود را مستحق لقب مائوتسه دون قرن می دانست؟

احترام ما به جایش، مگر از زنده یاد «یاری» چند اثر علمی- سیاسی و تئوریک به جا مانده است و یا کدام قیام و انقلابی را رهبری کرده است که ایشان را با صدر «مائو» مقایسه می نمایند؟؟ چنین مقایسه ای در گام اول درک ناقص گویندگان آن را از موقعیت «صدر مائو» نشان داده در ثانی روشنترین دلیلی است بر این که، باند های «حسین جاسوس» و «صادق» انجونیست، هیچ مناسبتی با «م. ل. ا.» نداشته، بلکه مثنی از انسانهای فرتوت و عقب مانده ای اند که هنوز هم در قرن ۲۱ زیر تأثیر قوم پرستی و نژاد گرایی دست و پا می زنند.

چرا فاشیست های حقیر و عقده ئی هیچ گاهی از دهقان زاده ای فقیر محصل انجنیری زنده یاد (سیدان سخندان) یادی نمی کنند؛ به خاطری که وی متعلق به ملیت انقلابی و وطنپرست پشتون بود؟

مگر این هزاره ایست های جنایتکار مطلع نیستند که سیدال بزرگ اولین جانباختۀ شعله ئی بود که توسط ارتجاع سیاه اخوانی به جاودانگی پیوست!

زنده یادان «یاری ها» با تشکیل «سازمان جوانان مترقی» آنهم در همسویی و به اعتبار نام محمودی ها، در واقعیت امر از مقام محفلی بیش نبود در بین چند محفل از جریان تشکیل دهندگان «شعله جاوید»، و حال بیائیم بنیان گذاری چنان سازمانی را تا سرحد ایجاد «حزب کمونیست چین» ارج قابل شده و رهبران آن را همتر از با «صدر مائو» قرار دهیم، اگر ناشی از حماقت گوینده نباشد، به یقین از کوری نژادپرستانه ریشه گرفته است. وقتی به شخصیت پرآوازه «صدر مائو» به مثابه فردی که گذشته از چین در تمام جهان برای بیش از نیم قرن، یکی از چهره های تعیین کننده در سیاست کشوری، منطقه ئی و جهانی به شمار می آید، نظر می اندازیم و آن را با زنده یادان «یاری ها» که گذشته از میان اقشار و طبقات اجتماعی خصوصاً لایحه های دردیده و ستمدیده و استثمار شده جامعه افغانستان و حتا مجموع هزاره جات، در سطوح پائین مبارزان مربوط جریان دمکراسی نوین از هیچنوع شناختی بر خوردار نبودند، همترازی

قابل شویم، به خوبی می توان استنباط نمود که مدعیان مقایسه و همترازی قابل شدن بین «صدر مائو» و «یاری ها» انسانهای ذلیل و بی مقداری اند که می خواهند با آن مقایسه برای خود اعتباری دست و پا نمایند.

عکس آنها داکتر عبد الرحمان محمودی فقید- زنده یاد داکتر رحیم محمودی- داکتر هادی محمودی- رستاخیز- حیدر لهیب- داکتر فیض احمد و ابر مرد بی بدیل مجید کلکانی نه تنها از شناخت خوب مردم و انقلابیون بر خوردار بودند، بلکه بر پایه همان شناخت برخاسته از پراتیک، مورد اعتماد نیز قرار داشتند.

زنده یاد «یاری» یک مبارز بود و اما در عمل و پراتیک یک قدم هم گامی بر نداشته بود. نظر به راپور و گزارش «مائوئیست» های (پچل پتین) وی سالهای سال از مریضی که عاید حالش گردیده بود رنج می برد و نظر به گفته ای فامیلای نزدیک شان، زنده یاد «یاری» در اواخر عمرش حواس پرتی و یا به تکلیف یاد فراموشی دچار گشته بودند. اما راپور های انقلابیونی که با زنده یاد «یاری» نزدیک بودند حاکی از آن است که قبل از این که دستگیر شوند دوستان نزدیک برای شان هوشدار دادند که قرار راپور موثق دولت می خواهد که ایشان را دستگیر کند و اما زنده یاد «یاری» با خیال راحت گفت:

ما هم به دیالکتیک باورمندیم و آنها نیز باور دارند و آنها هیچ گاهی مرا دستگیر نخواهند کرد!!!
این که «صدر» صادق ظفر همچو خوک کثیفی بر مینای قهرمان جیغ می کشد و بالای ایشان تهمت و افتراء می بندند باید بدانند که چند تنی از بانوان خیلی نزدیک به یاری ها از جمله ای پرچمهای بزرگ بودند؟! کور خود و بینای مردم! پس استفاده کردن و اعتبار گرفتن از اسم یاری شما دجالان انجونیست، فاشیست و سکتاریست را کمک نکرده بلکه ماهیت ارتجاعی و اپورتونیستی تان را بیشتر از پیش آشکار تر می سازد.

جنبش شعله ئی نه سازمان بود و نه حزبی و در زمان داوود خان از هم پاشید و اما یک جریان فرا گیر فرا ملیتی و فرا قومی بود که صادق ترین، جانباز ترین، وطن پرست ترین و انقلابی ترین جوانان و روشنفکران را در سطح کشوری معرفی و تبارز داد و در ابعاد گسترده در سرتاسر کشور ریشه دوانیده بود و فعالیت های سیاسی داشت .

امروز نطفه های حرمزاده و زنازاده از تبار (تیموجن) تحت نامهای «شعله جاوید» ، «شورش» ، «سازمان کارگران» ، «حزب کمونیست ، مائوئیست» و ... با سوءاستفاده و سوءنیت از اسم پر افتخار جریان دموکراسی نوین افغانستان مشهور به (شعله جاوید) استفاده های سیاسی و ملیتی می کنند تا این جریان انقلابی را بد نام سازند و مهر چنگیزیسم بر پیشانی پر فروغش بکوبند؛ که این به ذات خویش یک سرقت و دزدی بی ناموسانه می باشد ؛ به خاطریکه هنوز هم تنی چند از رهبران شعله جاوید، کادر ها و منسوبینش در قید حیات می باشند و اما در کمال دیده درائی، دیده پاره های چنگیزیست- هزاره ایست این سگان و خوکهای تربیه شده در طویله «آی.اس. آی.» پاکستان خویش را به مثابه علمبرداران و میراث داران جریان شعله جاوید تحمیل داشته اند و خجالت هم نمی کشند زیرا که نام های شان در شعله جاوید حتا به یخ هم نبسته نشده بود!!!

شما هزاره ایست های چنگیزیست و جاسوسان بی ارزش یک اقلیت خود فروخته ای هستید که با پیوند های استخباراتی تان می خواهید (خارشت) های تان را تسکین داده و فرو نشانید؛ شما حبابهایی بیش نیستید، حتا با سرازیر شدن مردابی به نام طالبان از فراز هریرود و آمون گذشتید و فرار کردید و باید این را بدانید و به یاد داشته باشید که در مقابل اقیانوس خشم خلق همچو خس و شاکه بیش نیستید .

«صدر» صادق ظفر از این که تاریخ زندگانی ننگینت تو را وادا داشته تا خارشت تاریخی را حتا با شتر خار هم مداوا نتوانی بدان که تو از زمره آنانی هستی ، که هر کسی ترا "بخواند" از روی زمین که بلند شدی با دیده درائی می گوئی "من ترا خوانده بودم " !!! ؟

پیام جدی ما به ملیت شریف و زحمتکش هزاره که افغانستان را زادگاه و میهن شان می پندارد اینست که صفوف شان را از «حزب و حدت»، «مائویست» های ساخت «آی. اس. آی»، «سی. آی. ای»، «ک. ج. ب.»، «ام. آی. ۶» و سایر نهاد های استخباراتی جدا سازید تا تر و خشک از هم تفریق گردد.
ادامه دارد..

میرویس ودان محمودی